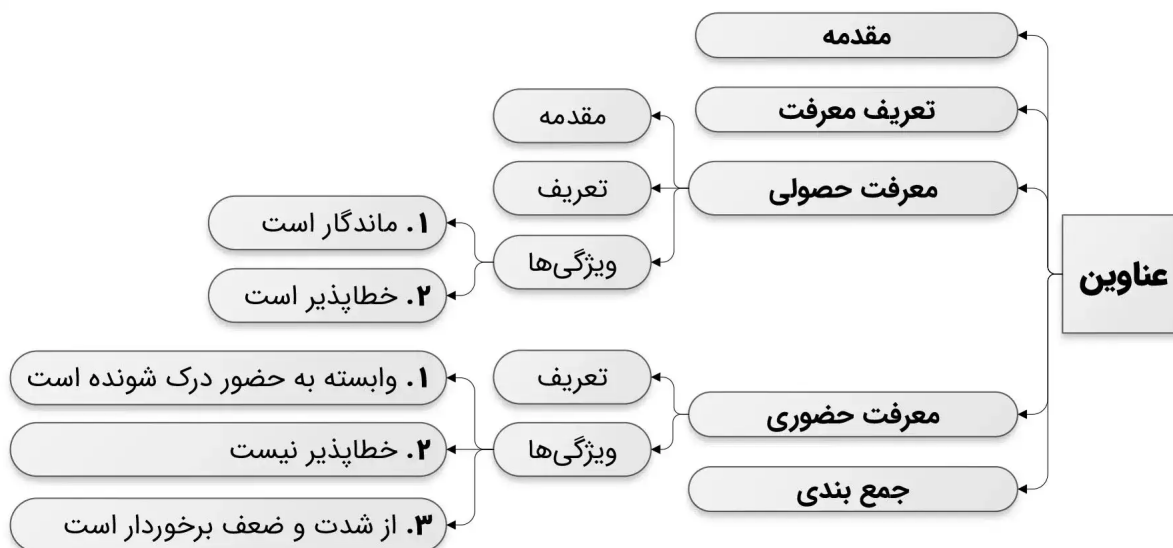


تعریف علم و تقسیم آن به حضوری و حصولی



مقدمه

پایه و اساس تمام مباحث علمی، این است که بدانیم دانش و آگاهی ما چگونه شکل می‌گیرد. آیا ما همه چیز را به یک شکل درک می‌کنیم؟

در این نوشته، به سراغ یکی از بنیادی‌ترین مباحث معرفت‌شناسی می‌رویم. ابتدا بررسی می‌کنیم که مقصود فلاسفه از واژه‌های «علم» و «معرفت» چیست و در قدم بعدی، تفاوت دو نوع آگاهی مهم در انسان، یعنی «علم حضوری» و «علم حصولی» را با مثال‌هایی ساده و کاربردی واکاوی خواهیم کرد.

اگر هنوز با کاربرد و چیستی علم معرفت‌شناسی آشنا نیستید، پیشنهاد می‌کنم قبل از خواندن این متن، نگاهی به نوشته «آشنایی اجمالی با دانش معرفت‌شناسی» بیندازید.

الف) تعریف علم و معرفت

چیستی و ماهیت «علم» از جمله مسائل پربحث و اختلافی است که شاید بررسی آرا و جمع‌بندی آن‌ها در این نوشته مقدماتی، چندان برای خواننده مفید نباشد؛ اما خوشبختانه مفهوم «علم» برای هر کسی آشنا و واضح است، یعنی هر

کسی می‌داند وقتی گفته می‌شود «علم»، منظور چه چیزی است. همانطور که می‌دانید «نوشابه» به کدام نوشیدنی گفته می‌شود اما نمی‌دانید دقیقاً از چه موادی ساخته شده و برای ساختش چه فرایندی را باید طی کرد.⁽¹⁾

همین که بدانیم مقصود از «علم» و «معرفت» در دانش معرفت‌شناسی، همان دانش و آگاهی است برای ورود به بحث بعدی کفایت می‌کند و نیازی به بیان مباحث تخصصی‌تر نیست.

چند نکته:

۱. شاید به نظرتان عجیب باشد که در بخش «تعریف علم و معرفت»، فقط گفته شود مقصود از علم و معرفت همان دانش و آگاهی است؛ در حالی که واژه‌های «علم»، «معرفت»، «دانش» و «آگاهی» همگی به یک معنا هستند و این یعنی فقط با الفاظ بازی شده است.

اما حقیقت این است که مفهوم «علم» بدیهی است و اصلاً امکان تعریف آن وجود ندارد، چراکه چیزی واضح‌تر و روشن‌تر از خود علم وجود ندارد که بخواهیم با آن به تعریف علم بپردازیم {و این خصلت همه مفاهیم بدیهی است}. ==> نهایت کاری که می‌شود کرد این است که واژه معادل آن را بیان کنیم تا اگر ابهامی از ناحیه واژه وجود دارد، با آوردن معادل برطرف شود؛ مثل همان کاری که لغت‌نامه‌ها انجام می‌دهند.

۲. نکته دومی که به نظر لازم است تذکر داده شود این است که واژه «علم» مشترک لفظی است و گاهی اوقات {در علوم دیگر} مقصود از «علم» فقط نوع خاصی از آگاهی‌ها است {مثلاً فقط آنهایی که از سنخ تجربی هستند}. ==> اما در علم معرفت‌شناسی، واژه «علم» همیشه برای مطلق آگاهی به کار می‌رود و مهم نیست آن آگاهی از چه سنخی باشد.

۳. با توجه به همین گستردگی معنایی، باید به نکته سوم توجه کنیم: در معرفت‌شناسی، واژه‌های علم، دانش، ادراک، آگاهی، شناخت و معرفت، همگی به یک معنا به کار می‌روند.⁽²⁾

ب) علم حصولی

۱. مقدمه

معرفت در مرحله اول به دو قسم حضوری و حصولی تقسیم می‌شود که قصد داریم در ادامه با تعریف و ویژگی هر کدام آشنا شویم؛ اما قبل از وارد شدن به تعریف این دو علم، بیایید برخی از دانش‌هایمان را با هم مقایسه کنیم. این دو دسته دانش را در نظر بگیرید:

- علم به احساس ترس، درد و گرسنگی خود هنگامی که این حالات را داریم.
 - علم به رنگ پیراهنی که به تن داریم، یا مدل ماشینی که مالک آن هستیم، یا ابعاد خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم.
- آیا به نظر شما، این دو دسته آگاهی {که مثال زده شد} از یک جنس هستند؟ یعنی به همان شکل و کیفیتی که به احساس ترس، درد و گرسنگی خود {هنگامی که این حالات را داریم} علم داریم، به همان شکل و کیفیت نیز به رنگ

پیراهن‌مان یا مدل ماشین‌مان یا ابعاد خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم علم داریم؟

به احتمال زیاد شما نیز وجود تفاوتی فاحش در جنس و کیفیت این دو دسته از آگاهی را تصدیق می‌کنید. در ادامه قصد داریم در رابطه با همین تفاوت‌ها و ویژگی‌های مختص هر یک از این دو دسته آگاهی صحبت کنیم.

۲. تعریف علم حصولی

علم حصولی، به علمی گفته می‌شود که به واسطه تصاویر و مفاهیم ذهنی حاصل می‌شود. توضیح بیشتر آنکه ذهن انسان توانایی فوق‌العاده‌ای در عکس‌برداری و ساخت تصاویر دارد؛ و بخش عمده‌ای از دانش ما به این صورت به دست می‌آید که ابتدا از طریق حواس خود با اشیاء پیرامون {مثل میز، صندلی و کتاب} ارتباط برقرار می‌کنیم. سپس ذهن با توجه به داده‌های دریافتی، تصویری از آن شیء می‌سازد. تصویری که در ذهن ما از آن شیء ساخته شده است، همان دانش و آگاهی ماست. بنابراین در معرفت حصولی، دانش ما مستقیماً به اشیاء پیرامون تعلق نگرفته است بلکه ما به واسطه تصاویری که از این اشیاء در ذهن داریم به آن‌ها علم پیدا می‌کنیم؛ بنابراین اگر پیراهنی که به تن داریم را {مثلاً} آبی می‌دانیم، به این دلیل است که تصویر آن در ذهن ما به رنگ آبی است.

نکته (مهم): به تصویری که در ذهنِ عالم (درک‌کننده) از معلوم (درک‌شونده) ساخته می‌شود، «مفهوم» گفته می‌شود و به آن چیزی که این مفهوم از آن حکایت می‌کند (درک‌شونده) «مصدق» گفته می‌شود.

۳. ویژگی‌های علم حصولی

۱.۳. ماندگار است

از آنجا که پایه و اساس (قوام) معرفت حصولی به تصویری است که در ذهن ایجاد می‌شود، حتی بعد از قطع شدن ارتباط ما با اشیاء پیرامون، علم حصولی ما به آن اشیاء هنوز باقی است. توضیح بیشتر آنکه در علم حصولی، علم همان صورت حکایتگر است که در ذهن قرار دارد و معلوم واقعی است که صورتِ ذهنی صرفاً حاکی از آن است. از این رو، حتی اگر معلوم {مثلاً خانه‌ای که قبلاً آن را دیده بودیم و اکنون تخریب شده است} از بین برود، علم ما به آن {یعنی خاطره‌ای که از آن خانه و وضعیت آن در در ذهن داریم} می‌تواند باقی باشد. (3)

چند نکته:

۱. دقت کنید که واژه‌های «صورت» و «عکس» هر دو به یک معنا هستند؛ فقط اولی عربی و دومی فارسی است. از آنجا که معمولاً در کتاب‌های علمی از اصطلاح «صورت ذهنی» و «تصویر ذهنی» استفاده می‌شود، گفتم شاید بد نباشد از واژه‌های مختلف {اما هم معنا} استفاده کنم تا به چشم‌تان خورده باشد.

۲. همچنین دوباره این نکته مهم را تکرار می‌کنم که به این صورت ذهنی، «مفهوم» هم گفته می‌شود. واژه «مفهوم» و «مصدق» واژه‌هایی بسیار پرکاربرد است و دانستن معنا و ارتباط آن دو با هم در مباحث معرفت‌شناسی {و حتی تمامی مباحث عقلی} از اوجب واجبات است.

۲.۳. خطایز است

تصاویر ذهنی‌ای که از اشیاء پیرامون ما حکایت‌گری می‌کنند و واسطه علم ما به آن اشیاء شده‌اند، ممکن است به درستی وظیفه حکایت‌گری خود را انجام ندهند. مثلاً ممکن است تصویر ذهنی ما از رنگ پیراهن دوست‌مان {به خاطر خطای دید} آبی تیره باشد در حالی که آن پیراهن در واقعیت بنفش است {اما چون آن را در یک مکان تاریک مشاهده کرده‌ایم، ذهن ما به اشتباه تصویری که از آن ساخته است به رنگ آبی تیره می‌باشد}.

سوال: اگر ممکن است تصاویر ذهنی ما به درستی وظیفه حکایت‌گری خود را انجام ندهند و اشیاء پیرامون ما را آنگونه که هستند به ما نشان ندهند، پس ما چگونه می‌توانیم به این تصاویر اعتماد کنیم و ادعا کنیم که اشیاء پیرامون خود را شناخته‌ایم؟

پاسخ: خوشبختانه راه‌حلی وجود دارد که به ما اطمینان می‌دهد حداقل بخشی از دانش‌های حصولی ما صد در صد مطابق واقع هستند. در رابطه با آن راه‌حل در نوشته‌های بعدی سخن خواهیم گفت.

ج) علم حضوری

۱. تعریف علم حضوری

معرفت حضوری نیز به علمی گفته می‌شود که بدون واسطه قرار گرفتن تصاویر و مفاهیم ذهنی حاصل شود؛ یعنی عالم (درک‌کننده)، خود واقعیت معلوم (درک‌شونده) را مستقیماً نزد خودش بباید. توضیح بیشتر آن است که در برخی موارد ما می‌توانیم به خود معلوم دست پیدا کنیم و آن را بدون واسطه درک کنیم. در این موارد که هیچ تصویر ذهنی‌ای واسطه علم ما نشده {بلکه علم ما به دلیل حاضر شدن خود معلوم نزد ما، حاصل شده است} علم ما از نوع «معرفت حضوری» می‌باشد. علم به احساس ترس، درد و گرسنگی‌مان، دقیقاً در همان لحظه‌ای که این حالات را تجربه می‌کنیم، از همین نوع معرفت است. یعنی خود احساس ترس، درد و گرسنگی را بدون هیچ واسطه‌ای در نزد خود می‌یابیم و درک می‌کنیم.

علم حضوری شناخت وجود عینی یک چیز، به صورت مستقیم و بدون وساطت صورت حکایت‌گر ذهنی است. علم حصولی نیز شناخت یک چیز، با واسطه صورت حکایت‌گر ذهنی است. در علم حصولی {به عکس علم حضوری} خود واقعیت خارجی مستقیماً به ادراک در نمی‌آید، بلکه آگاهی از واقعیت، غیر مستقیم و از راه صورت یا مفهوم است. به تعبیر دیگر،

“

در علم حضوری خود واقعیت نزد عالم حضور دارد، ولی در علم حصولی تصویر ذهنی آن نزد عالم حاضر، و خود واقعیت از او غایب است. (4)

نکته (۱): در تعریف علم حضوری، بیان شد که تحقق آن وابسته به حضور درکشونده (معلوم) نزد درککننده (عالم) است؛ اما باید دقت کرد که «حضور» را عرفی معنا نکنیم. حضور معلوم نزد عالم همانند ملاقات دو شخص از نزدیک {که در عرف به آن ملاقات حضوری گفته می‌شود} نیست؛ چراکه ملاقات این دو شخص از نزدیک باعث نمی‌شود آن‌ها علم حضوری به یکدیگر پیدا کنند. (5)

منظور معرفت‌شناسان از لفظ «حضور»، اتحاد عالم و معلوم {مثل علم حضوری ما به نفس‌مان که درک‌کننده و درکشونده یک چیز هستند [A]} و یا نوعی اتصال وجودی بین عالم و معلوم {مثل اتصالی وجودی معلول با علت هستی‌بخش خود که باعث می‌شود علت هستی‌بخش به معلول خود علم حضوری داشته باشد و بالعکس} است. شروطی نیز برای تحقق این حضور برشمرده‌اند {مثل مجرد بودن درک‌کننده و...}؛ اما چون در این نوشته قصد ورود به مباحث تخصصی را نداریم، به همین مقدار توضیح بسنده می‌کنیم. [B]

[A]: دقت کنید که گفته نشد علم ما به بدن یا اعضای مادی آن، بلکه گفته شد علم ما به نفس‌مان (روح‌مان) حضوری است. در واقع، گرچه بدن انسان مادی است، روح (نفس) او مجرد است و این موجود مجرد به خود آگاهی دارد.

[B]: واقعاً فهمیدن معنای حضور و شرایط تحقق علم حضوری، یکی از سخت‌ترین بخش‌های معرفت‌شناسی است؛ اما خوشبختانه این مورد هم مثل همان نوشابه‌ای است که در بخش تعریف علم و معرفت بیان کردم. اگرچه ما فعلاً به دلیل تخصصی بودن مطلب وارد معنای دقیق «حضور» و شرایط تحقق علم حضوری نمی‌شویم، اما به قدری علم حضوری داریم و درک کرده‌ایم که بدانیم از چه چیزی صحبت می‌کنیم.

نکته (۲): علم حضوری مصادیق گوناگونی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: علم حضوری هر موجود مجرد (غیر مادی) {از جمله انسان} به خودش؛ علم حضوری انسان به حالات نفسانی خودش {مثل غم، شادی، ترس، اضطراب، محبت و نفرت}؛ علم حضوری انسان به افعال نفسانی خودش {مثل اراده و تفکر}؛ علم حضوری انسان به صورت‌های ذهنی خودش [A]. [B] (6)

[A]: گرچه آگاهی ما {مثلاً} از اشیای پیرامون مانند میز، صندلی و دوچرخه، غیر مستقیم و از راه صورت ذهنی آنهاست، اما آگاهی ما از خود این صورت‌های ذهنی، مستقیم و بدون وساطت صورت ذهنی دیگر است. به تعبیر دیگر، خود عکس ذهنی را با علم حضوری می‌یابیم، اما صاحب عکس (شیء خارجی) را با علم حصولی می‌شناسیم. به همین جهت، آگاهی ما از صورت‌های موجود در ذهنمان حضوری است.

[B]: البته یکی از مصادیق مهم علم حضوری {که به مباحث خداشناسی مرتبط است}، علم حضوری معلول {مثل انسان} به علت هستی‌بخش خود {یعنی خداوند} است؛ اما چون فهم آن نیاز به آشنایی با مباحث علت و معلول و ... دارد، بحث آن را به بعد

۲. ویژگی‌های علم حضوری

۱.۲. وابسته به حضور درک‌شونده است

با توجه به اینکه قوام معرفت حضوری به حضور خود معلوم {نه تصویر آن} نزد عالم است، هنگامی که معلوم از بین برود یا از نزد عالم غایب شود، علم حضوری نیز از بین می‌رود. توضیح بیشتر آنکه در علم حضوری علم و معلوم یک چیزند نه دو چیز. به عبارت دیگر، گرچه مفهوم علم غیر از مفهوم معلوم است، تنها یک وجود است که هم مصداق علم است و هم مصداق معلوم. مثلاً هنگامی به شادی خودمان علم پیدا می‌کنیم که شادی در نفس ما تحقق یافته باشد. پس، تحقق شادی در انسان {که معلوم ماست} همان و تحقق علم به شادی نیز همان. از آنجا که معلوم (شادی) با علم (آگاهی از شادی)، در عالم واقع (مصادقاً) یکی هستند، به محض از بین رفتن شادی، علم حضوری به شادی نیز از بین می‌رود. (۷)

سؤال: اما وقتی به دانش خود مراجعه می‌کنیم، می‌یابیم که {مثلاً} به احساس گرسنگی یک ساعت پیش خود {که الان از بین رفته} هم علم داریم. پس چطور امکان دارد علم ما از بین رفته باشد؟

پاسخ: علم ما به احساس گرسنگی یک ساعت پیش، از نوع علم حصولی است نه حضوری. توضیح بیشتر آن است که هنگام تحقق احساس گرسنگی، علم حضوری به آن داریم، اما در همین هنگام ذهن ما نیز از آن احساس تصویربرداری می‌کند. زمانی که احساس گرسنگی ما از بین می‌رود، علم حضوری ما نیز از بین می‌رود، اما آن تصویر ذهنی هنوز باقی است و با توجه به اینکه علم ما به احساس گرسنگی یک ساعت پیش‌مان به واسطه این صورت ذهنی است، علم اکنون ما حصولی خواهد بود.

۲.۲. خطاپذیر نیست

با توجه به اینکه علم ما به معلوم در علم حضوری، بدون هیچ واسطه‌ای حاصل می‌شود، امکان خطا وجود ندارد. بنابراین نیازی به بحث از تشخیص مطابقت یا عدم مطابقت علم حضوری با واقع نیست. به دیگر سخن:

خطای ادراک در صورتی قابل تصور است که بین شخص درک‌کننده و ذات درک‌شونده واسطه‌ای در کار باشد و آگاهی به‌وسیله آن تحقق یابد. در چنین صورتی جای این سؤال هست که این صورت یا مفهومی که بین درک‌کننده و درک‌شونده واسطه شده و نقش نمایانگری از درک‌شونده را ایفا می‌کند، آیا دقیقاً درک‌شونده را نشان می‌دهد و کاملاً با آن مطابقت دارد یا نه؟ و تا ثابت نشود که این صورت و مفهوم دقیقاً مطابق با ذات درک‌شونده هست، یقین به صحت ادراک حاصل

نمی‌شود. اما در صورتی که شیء یا شخص درکشونده با وجود عینی خودش و بدون هیچ واسطه‌ای نزد درک‌کننده حاضر باشد، و یا با آن وحدت یا اتحادی داشته باشد، دیگر جای فرض خطا نیست و نمی‌توان سؤال کرد که آیا علم با معلوم مطابقت دارد یا نه؟ زیرا در این صورت، علم عین معلوم است. (8)

اشکال (بسیار مهم): بسیاری اوقات شده است که فردی احساس گرسنگی می‌کند در حالی که واقعاً گرسنه نیست (یعنی احتیاج به غذا ندارد). اگر در علم حضوری خطا راه ندارد، پس این خطا و امثال آن چطور قابل توجیه است؟

پاسخ: همانطور که بیان شد، ذهن انسان بسیار فعال است و همواره در حال عکس‌برداری و تجزیه و تحلیل آن تصاویر است. ذهن انسان حتی از ادراکات حضوری نیز عکس‌برداری می‌کند و به تحلیل و تفسیر آن‌ها می‌پردازد. ذهن این توانایی را دارد که با سرعت عجیبی پدید آمدن این حالت (احساس گرسنگی) را بر اساس دانسته‌های پیشین تفسیر کند و علت پیدایش آن را تشخیص دهد (مثلاً بررسی می‌کند که دفعات قبل، هنگامی این احساس رخ داد که معده شخص خالی بوده و احتیاج به غذا داشته است، در نتیجه حکم می‌کند که هم اکنون نیز معده او باید خالی باشد).

همه این فعل و انفعالات ذهنی، هم‌زمان با علم حضوری انجام می‌گیرد و این مقارنت و هم‌زمانی در بسیاری اوقات موجب اشتباه می‌شود و شخص می‌پندارد همان‌گونه که خود احساس گرسنگی را با علم حضوری یافته، علت آن را هم با علم حضوری شناخته است؛ در صورتی که آنچه با علم حضوری درک شده یک امر بسیط و عاری از هرگونه صورت و مفهوم و همچنین خالی از هرگونه تعبیر و تفسیر می‌باشد. (9)

حاصل آنکه علم حضوری یک شهود بسیط است و در آن نه موضوع و محمولی وجود دارد نه تحلیل و تفسیری؛ ولی همراه آن یک یا چند علم حصولی تحقق می‌یابد که ممکن است بعضی از آن‌ها خطا باشد، مانند اشتباهی کاذب و مکاشفاتی که همراه با تفسیرهای ذهنی غلط است. (10)

سؤال: اگر در علم حضوری خطا راه ندارد، پس چرا سراغ علم حصولی می‌رویم و سعی نمی‌کنیم همه چیز را با علم حضوری درک کنیم؟

پاسخ: تحقق علم حضوری وابسته به شرایط خاصی است که باعث می‌شود شمار دانش‌های حضوری ما بسیار اندک شود؛ لذا ناچاریم سراغ علم حصولی برویم اما همانطور که بیان شد راه‌حلی نیز وجود دارد که از صحت برخی دانش‌های حصولی اطمینان پیدا کنیم (و در آینده در رابطه با آن سخن خواهیم گفت).

علم حضوری از شدت و ضعف برخوردار است و میزان آن به دو چیز بستگی دارد: ۱. میزان توجه، ۲. مرتبه وجودی. تأثیر «میزان توجه» در شدت و ضعف علم حضوری را تا به حال بسیار تجربه کرده‌ایم.

مثلاً بیماری که از درد، رنج می‌برد و درد خود را با علم حضوری می‌یابد، هنگامی که دوست عزیزی را می‌بیند و توجهش به سوی او معطوف می‌شود، دیگر شدت درد را درک نمی‌کند. علت ضعف این ادراک، ضعف توجه است. برعکس، موقع تنهایی و به‌خصوص در شب تاریک که توجهی به سایر امور ندارد، درد خود را با شدت بیشتری درک می‌کند که علت آن، شدت توجه است. (11)

اما اختلاف مراتب علم حضوری گاهی معلول اختلاف مراتب وجود شخص درک‌کننده (یعنی میزان تکامل روحی و سعه وجودی شخص) است؛ یعنی هر قدر نفس از نظر مرتبه وجودی ضعیف‌تر باشد، علوم حضوری‌اش ضعیف‌تر و کم‌رنگ‌تر است، و هر قدر مرتبه وجودی‌اش کامل‌تر شود، علوم حضوری آن کامل‌تر و آگاهانه‌تر می‌گردد. (12) متوجه هستم اصطلاح «مرتبه وجودی» برای بسیاری از مخاطبین نا آشنا می‌باشد؛ نگران نباشید، ان شاء الله در آینده (در مباحث فلسفی) کاملاً تبیین خواهد شد. اما آنچه در اینجا مهم است بدانیم، آن است که اختلاف مراتب علم حضوری می‌تواند در تفسیرهای ذهنی از آن‌ها مؤثر باشد.

مثلاً نفس در مراحل اولیه با اینکه علم حضوری به خویشتن دارد، ممکن است در اثر ضعف این علم، ارتباط خود را با بدن به صورت «رابطه عینیت» تصور کند و در نتیجه بپندارد که حقیقت نفس همین بدن مادی یا پدیده‌های مربوط به آن است، ولی هنگامی که مراتب کامل‌تری از علم حضوری برایش حاصل شد، و به عبارت دیگر هنگامی که جوهر نفس تکامل یافت، دیگر چنین اشتباهی رخ نمی‌دهد.

همچنین در جای خودش ثابت شده که انسان نسبت به آفریدگار خویش علم حضوری دارد، ولی در اثر ضعف مرتبه وجودی و نیز در اثر توجه به بدن و امور مادی، این علم به صورت ناآگاهانه درمی‌آید، اما با تکامل نفس و کاهش توجه به بدن و امور مادی و تقویت توجهات قلبی نسبت به خداوند متعالی، همان علم به مراتبی از وضوح و آگاهی می‌رسد تا آنجا که می‌گوید: «أ یكون لغيرك من الظهور ما ليس لك؟» (13) (14)

جمع‌بندی

ما انسان‌ها برای شناخت خود و جهان اطرافمان از دو مسیر استفاده می‌کنیم؛ گاهی واقعیت یک چیز را مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای در درون خود می‌یابیم (علم حضوری) که در این حالت هیچ خطایی رخ نمی‌دهد. اما از آنجا که

دایره این علم محدود است، ناچاریم برای شناخت بیشتر، از ذهنمان کمک بگیریم و به واسطه تصاویر ذهنی به اشیاء علم پیدا کنیم (علم حصولی).

طبیعت علم حصولی این است که احتمال خطا در آن وجود دارد. اما جای نگرانی نیست! همان‌طور که در لابه‌لای متن اشاره کردیم، در نوشته‌های آینده به سراغ راه‌حلی خواهیم رفت که به ما نشان می‌دهد چگونه می‌توانیم به برخی از معرفت‌های حصولی خود اعتماد صددرصدی داشته باشیم.

لیست منابع:

- (1): محمد حسین زاده، **معرفت؛ چیستی، امکان و عقلانیت**، ص ۴۶: «مفهوم علم یا معرفت به لحاظ مفهوم بودن، بدیهی است. اما اینکه حقیقت علم به لحاظ هستی‌شناسی چیست، آیا مجرد است یا مادی، وجودی است یا ماهوی، جوهر است یا عرض، و بنا بر عرض بودن، چه نوع عرضی است، نظری است؛ و از همین جهت است که اختلاف‌های بسیاری میان فیلسوفان و متکلمان درباره حقیقت علم دیده می‌شود.»
- (2): مرتضی رضائی، **درآمدی به فلسفه**، ج ۱، ص ۱۷۶.
- (3): مرتضی رضائی، **درآمدی به فلسفه**، ج ۱، ص ۱۸۹.
- (4): مرتضی رضائی، **درآمدی به فلسفه**، ج ۱، ص ۱۸۶.
- (5): مجتبی مصباح و عبدالله محمدی، **معرفت شناسی**، ص ۴۲.
- (6): مرتضی رضائی، **درآمدی به فلسفه**، ج ۱، ص ۱۸۸.
- (7): مرتضی رضائی، **درآمدی به فلسفه**، ج ۱، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.
- (8): آیت الله مصباح یزدی، **آموزش فلسفه**، ج ۱، ص ۱۷۰.
- (9): آیت الله مصباح یزدی، **آموزش فلسفه**، ج ۱، ص ۱۷۱.
- (10): آیت الله مصباح یزدی، **آموزش فلسفه**، ج ۱، ص ۱۷۴.
- (11): آیت الله مصباح یزدی، **آموزش فلسفه**، ج ۱، ص ۱۷۲.
- (12): آیت الله مصباح یزدی، **آموزش فلسفه**، ج ۱، ص ۱۷۲.
- (13): دعای حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز عرفه.
- (14): آیت الله مصباح یزدی، **آموزش فلسفه**، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.